

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

بازتایپ از: لاله هواداران (سازمان انقلابی افغانستان)

۱۱ می ۲۰۱۲

## رقابت و هرج و مرج تولید

آنجا که مالکیت خصوصی حاکم است، تولید کالا ها خودبه خود صورت می گیرد. هیچ نهاد اجتماعی برای آن که به تولید کنندگان نشان دهد چه نوع کالا و به چه میزان باید تولید کنند، وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. کار فرمایان خصوصی و زارعین تولید خود را با پیشه وران یا مصرف کنندگان دیگر هماهنگ نمی سازند؛ آنچه حاکم است هرج و مرج یعنی نبود طرح و برنامه ریزی و فقدان نظم در تولید است. هرج و مرج تولید، با رقابت، با کشمکشی سخت و ناگوار بین تولید کنندگان خصوصی کالا بر سر شرایط بهره زائر تولید و فروش و بر سر حداکثر ممکن سود، تشدید می گردد.

رقابت و هرج و مرج تولید یک قانون تولید کالائی مبتنی بر مالکیت خصوصی است. هر تولید کننده کالا اعم از دهقان، صنعتگر، دستکار یا سرمایه دار (البته سرمایه دار خود کالا ها را تولید نمی کند ولی عمل و وضع او در بازار، مانند یک تولید کننده کالا است) سعی دارد حداکثر ممکن سود را از فروش کالای خود به دست آورد، ولی قادر نیست دقیقاً پیش بینی کند که وضع تقاضا در مورد او چگونه است. تنها این را می داند که آن کالا قبلاً تقاضای زیادی داشته و می کوشد هر چه بیشتر تولید کند. اما تولید کنندگان دیگر کالا نیز به همین ترتیب عمل می کنند. در نتیجه هر یک با ریسک و به اتکاء شانس عمل می کند و اغلب اتفاق می افتد که از یک کالا بسیار بیش از آنچه مورد تقاضای جامعه است، تولید شود.

پس در جامعه ای که مالکیت خصوصی حاکم است، چه چیزی تولید را تنظیم می نماید؟ در یک چنین جامعه ای تولید به وسیله قانون ارزش تنظیم می گردد.

قانون ارزش یک قانون اقتصادی تولید کالائی است که تحت اثر آن، مبادله کالاها، به تناسب مقدار کار اجتماعاً لازمی که در تولید آنها صرف شده است، انجام می شود. به سخن دیگر مفهوم قانون ارزش این است که یک کالا با کالای دیگر، به تناسب ارزش خود مبادله می شود، یعنی کالا های مبادله شده، دارای یک مقدار مساوی کار اجتماعاً لازم بوده و معادل یکدیگر اند. در نتیجه، قیمتی که (یادآوری می کنیم که قیمت بیان پولی ارزش است) برای یک کالا پرداخت می گردد، باید با ارزش کالای مزبور متناسب باشد. اما در عمل قیمت های کالا ها تحت

تأثیر عرضه و تقاضا بیشتر یا کمتر از ارزش آنهاست. این واقعیت را همه می دانند که هر چه از کالائی کمتر در بازار باشد و هر چه تقاضا بیش از عرضه باشد، قیمت بیشتر خواهد بود و بالعکس. حال، آیا با در نظر گرفتن این کیفیات، می توان منکر عمل قانون ارزش شد و می توان ادعا کرد قانون ارزش، جائی مؤثر نیست؟ نه، تأثیر و عمل هر قانون پس از آزمایش تعداد زیادی از نمونه های عملی قابل درک است. اگر قیمت های مختلفی که طی یک دوره طولانی برای هر کالا پرداخت شده اند را مورد تحلیل قرار دهیم، در خواهیم یافت که نوسانات قیمت در بالا، یا پائین ارزش، چنان با یکدیگر خنثی می شوند که به طور متوسط قیمت ها بر ارزش منطبقند.

علی رغم بی نظمی و هرج و مرج تولید که در جامعه کالائی مبتنی بر مالکیت خصوصی وسایل تولید حاکم است، گاهی یک حالت تعادل یا تناسب صحیح بین رشته های گوناگون تولید برقرار می گردد. اقتصاد کالائی این توازن را مدیون قانون ارزش است که تنظیم کننده تولید بوده و به وسیله رقابت، در بازار عمل می کند. انگلس خاطر نشان می سازد که "رقابت با به کار انداختن قانون ارزش تولید کالائی در جامعه تولید کنندگانی که کالا های خود را مبادله می کنند، به این وسیله یگانه سازمان و ترتیب تولید اجتماعی را که در شرایط مزبور، ممکن است، فراهم می سازد. این تنها با کم یا زیاد ارزیابی شدن فرآورده هاست که به تولید کنندگان انفرادی کالا بالاجبار فهمانده می شود که جامعه به چه چیز هائی و به چه میزان نیازمند است یا نیست."

تأثیر قانون ارزش در تولید کالائی مبتنی بر مالکیت خصوصی وسایل تولید به ترتیب زیر بروز می کند:

۱- قانون ارزش خود به خود توزیع وسایل تولید و کار را بین رشته های گوناگون تولید، تنظیم می نماید.

تقسیم اجتماعی کار، نیازمند وجود رابطه نسبی و کمی معینی بین رشته های گوناگون تولید است. بدون یک چنین نسبتی تولید صورت نخواهد گرفت. نوسانات قیمت و کاهش و افزایش بهره زائی تولید که از آن ناشی می شود، موجب می گردد که وسایل تولید و کار، زمانی به سوی رشته تولیدی خاصی جریان یافته و زمانی دیگر از آن رشته به خارج جریان یابند.

بیانید عبارتی روشن و زیرکانه از کتاب "م. ایلین" را تحت عنوان "سرگذشت طرح بزرگ" برای نشان دادن این مطلب، نقل کنیم. نویسنده در این قسمت تصویر گویائی از چگونگی عمل قانون ارزش در تنظیم تولید کالا، به خصوص تولید سرمایه داری کالا، به دست می دهد.

ایلین می نویسد: "فرض کنیم که آقای فوکس مبلغی پول، فرضاً یک میلیون دالر به چنگ آورده است. وی می داند پول نباید راكد بخواهد. آقای فوکس روزنامه ها را می خواند، از رفقای مشورت می خواهد، مباشرینی می گیرد. این کارگزاران هشیار از بام تا شام اینطرف و آنطرف شهر می دوند و سوالات زیرکانه و ورنده ای می کنند. می خواهند بفهمند آقای فوکس با پولش چه باید بکند. سر انجام زمینه جالبی برای سرمایه گذاری پیدا می شود. کلاه! کلاه بازار گرمی دارد، چون وضع زندگی مردم رو به بهبود است. آقای فوکس دست به کار ساختن یک فابریکه کلاهدوزی می شود. همین فکر آقای فوکس و آقای کروکس و آقای کنوکس را نیز به طمع می اندازد. یک دفعه همه با هم به این فکر می افتند و همه شروع به ساختن فابریکه کلاهدوزی می کنند. در عرض ۶ ماه مملکت صاحب چندین فابریکه کلاهدوزی تازه می شود که دوکان ها را لبریز از کلاه می کنند، تا جائی که در گدام ها نیز جای برای سوزن انداختن وجود ندارند. فریاد کلاه! کلاه! در اعلانات تجارتي و آگاهی های روزنامه ها بلند است و فابریکه ها در تولید هر چه بیشتر کلاه سخت در رقابت اند.

حالا وقت آن می رسد که آنچه آقایان فوکس، کنوکس و کروکس پیش بینی نکرده اند، اتفاق افتد. مردم دیگر کلاه نمی خرند. آقای کنوکس قیمت ها را ۲۰ درصد پائین می آورد، آقای کروکس ۴۰ درصد قیمت ها را پائین می

آورد و آقای فوکس هم فقط برای این که از شر کلاه ها راحت شود، آنها را به ضرر می فروشد. اما باز هم فروش در حال کاهش است.

سر انجام روزی می رسد که آقای فوکس کار را متوقف کرده و فابریکه خود را بسته می کند. دو هزار کارگر، بیکار و به امید خدا رها می شوند. روز بعد آقای کنوکس هم همین کار را می کند. یک هفته بعد، تقریباً تمام فابریکه های کلاهدوزی بسته شده و هزاران کارگر بیکار می شوند. ماشین آلات نو را پوششی از زنگ می پوشانند. فابریکه ها قطعه قطعه به فروش می رسند.

یکی دو سال می گذرد، کلاه هائی که از آقای کنوکس، فوکس و کروکس خریده شده کهنه می شوند، مردم باز شروع به خرید کلاه می کنند. موجودی کلاه ها در دوکان ها فروکش می کند، جعبه های کلاه های گرد گرفته در قفسه های بالا، پائین می آیند. کلاه دچار کمبودی می شود، قیمت های کلاه بالا می رود، این بار آقای فوکس در کار نیست؛ اما فرضاً آقائی به نام دودل پیدا می شود که در کار تهیه کلاه و لخرجی می کند. تاجران زرنگ و طماع دیگری چون آقای پودل، آقای فودل و آقای نودل هم به همین فکر افتاده اند و داستان باز از سر گرفته می شود."

۲- قانون ارزش، تولید کنندگان مستقل و خصوصی کالا را به اقدام در تکامل نیرو های مولده وادار می سازد. می دانیم که مقدار ارزش یک کالا به وسیله کار اجتماعاً لازمی که با کالا همراه است، تعیین می گردد. تولید کنندگانی که از تکنالوجی پیشرفته تری استفاده کرده و تولید آنها سازمان یافته تر بوده و نظایر اینها، کالا های خود را با هزینه ای کمتر از هزینه اجتماعاً لازم تهیه می کنند. لیکن کالای مزبور، به قیمت هائی که بنابر مقدار کار اجتماعاً لازم تعیین شده اند، به فروش می رسند. نتیجه این که اینگونه تولید کنندگان، به پولی اضافی دست یافته و صاحب ثروت می شوند. این امر بقیه تولید کنندگان را وامی دارد که آنان نیز در کارگاه های خود، دست به اصلاحات فنی بزنند. به این طریق امور فنی پیشرفت حاصل کرده و نیرو های مولده جامعه تکامل می یابند.

۳- در شرایط معین، تأثیر قانون ارزش منجر به پیدایش و تکامل روابط سرمایه داری می شود. نوسانات خود به خودی قیمت ها در اطراف ارزش حقیقی، موجب تشدید عدم تساوی اقتصادی و مبارزه بین تولید کنندگان کالا می گردد. مبارزه رقابت آمیز سر انجام به ورشکستگی برخی از آنها می انجامد در حالی که بقیه صاحب ثروت می شوند.

عمل قانون ارزش، به تشکیل طبقات بین تولید کنندگان کالا و تفکیک آنان به بورژوازی و طبقه ای که تنها به نیروی کار خود متکی است، منجر شده و موجب تراکم بخش روز افزونی از تولید اجتماعی در دست سرمایه داران و بی خانمان شدن بقیه می گردد. ادامه دارد...

\*\*\*\*\*

بر گرفته از کتاب علم اقتصاد، نوشته ای: پ نیکی تین